



تصوف

مقدمه‌ای بر عرفان اسلامی

آنه‌ماری شیمل

شاهرخ راعی

عالم جدید



انوار الیقبال



انتشارات حکمت

مَنْ يَتْلُ الْكِتَابَ مِنْ بَيْتٍ أَوْ مِنْ حِلٍّ أَوْ مِنْ سَبِيلٍ أَوْ مِنْ مَسْجِدٍ أَوْ مِنْ مَدِينَةٍ أَوْ مِنْ قَرْيَةٍ أَوْ مِنْ بَلَدٍ أَوْ مِنْ رُحْبَةٍ أَوْ مِنْ مَسْجِدٍ أَوْ مِنْ مَدِينَةٍ أَوْ مِنْ قَرْيَةٍ أَوْ مِنْ بَلَدٍ أَوْ مِنْ رُحْبَةٍ

تصوف

مقدمه‌ای بر عرفان اسلامی

مجموعه مطالعات اسلامی | ۳۳ | عرفان و تصوف | ۲ |



انتشارات حکمت



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه: شیمل، آنه ماری، ۱۹۲۲-۲۰۰۳ م. Schimmel, Annemarie

عنوان: تصوف؛ مقدمه‌ای بر عرفان اسلامی

نویسنده: آنه ماری شیمل | مترجم: شاهرخ راعی

مشخصات نشر: تهران؛ حکمت، ۱۴۰۱

مشخصات ظاهری: ۱۶۰ صفحه، شابک: 978-964-244-220-1

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

عنوان اصلی: Sufismus; Eine Einführung in die islamische Mystik

موضوع: تصوف، Sufism

موضوع: عرفان، Mysticism

شناسه افزوده: راعی، شاهرخ، مترجم، Raei, Shahrokh

رده‌بندی کنگره: BP۲۸۸

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۸۲

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۸۳۹۲۳۶۸

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Annemarie Schimmel,

Sufismus; Eine Einführung in die islamische Mystik,

Verlag C.H.Beck, 2014.

تصوف

مقدمه‌ای بر عرفان اسلامی

آنه‌ماری شیمل

ترجمه‌شاهرخ راعی



انتشارات حکمت

تهران، ۱۴۰۱



09394402251 • hekmatpub • info@hekmat-ins.com • www.hekmat-ins.com

نشانی دفتر و فروشگاه مرکزی: تهران، خیابان انقلاب، ابتدای ابوریحان، شماره ۹۴
کدپستی: ۱۳۱۵۶۹۳۱۶۵ • تلفن: ۶۶۴۶۱۲۹۴/۶۶۴۱۵۸۷۹ • فاکس: ۶۶۴۰۶۵۰۵

(کلیه حقوق محفوظ و مخصوص انتشارات حکمت است) تکثیر، انتشار و بازتولید این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه (از قبیل چاپ، فتوکپی، الکترونیکی، صوت و تصویر) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

نویسنده:	آنه ماری شیمل
مترجم:	شاهرخ راعی
طراح جلد:	حسن کریم زاده
نوبت چاپ:	اول ۱۴۰۱ شمسی / ۱۴۴۳ قمری
شمارگان:	۱۰۰۰ نسخه
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۲۴۴-۲۲۰-۱
حروفچینی و صفحه آرایی:	مؤسسه فرهنگی هنری حکمت
چاپ و صحافی:	شرکت چاپ و نشر کیمیای حضور

این ترجمه به روان مینوی مادرم تقدیم است،
که هنگام انتشار این کتاب، چشم بر این جهان فرو بست،
رو به آن وسعت بی‌واژه پرکشید و
به آبی بیکران پیوست.

مترجم

فهرست

۱۱	پیش‌گفتار مترجم
۱۹	مقدمه نویسنده
۲۵	۱. تکوین تصوف
۴۵	۲. عشق الهی عرفانی
۵۵	۳. عرفان مبتنی بر حکمت الهی
۶۹	۴. تصوف و ادبیات
۹۵	۵. سلسله‌های صوفیه و گروه‌های اخوت به‌عنوان نهاد تصوف
۱۲۱	۶. تصوف عامیانه
۱۲۹	۷. تصوف در دوران معاصر
۱۴۱	سخن آخر
۱۴۵	معرفی برخی منابع
۱۵۱	نمایه سوره‌ها و آیه‌های قرآن
۱۵۳	نمایه اشخاص و کتاب‌ها

پیش‌گفتار مترجم

کتاب تصوف، مقدمه‌ای بر عرفان اسلامی نوشته آنه ماری شیمل (۱۹۲۲-۲۰۰۳ میلادی)، اسلام‌شناس فقید و نامی آلمان، در اصل به زبان آلمانی و در مجموعه کتاب‌های دانش منتشر شده است.^۱ مشی اصلی این مجموعه ارائه مطالب بنیادین و موثق علمی، با رعایت اختصار است.

نویسنده در پیش‌گفتار اذعان دارد که دانش عمومی درباره تصوف حقیقی — دست‌کم در غرب — ناچیز است. هدف این کتاب ارتقای آگاهی عمومی درباره تصوف و تشریح و تبیین اجمالی این پدیده برای خواننده است. مطالب ذکر شده در کتاب و خط سیر بیان مطالب نیز متناسب با همین منظور است. نویسنده سیر تحولات تصوف را از دوران شکل‌گیری و سرآغاز آن در قرن دوم هجری، تا اشکال گوناگون و امروزی آن بررسی می‌کند. سپس مفاهیم اصلی عرفان اسلامی را معرفی و تشریح و طریق صوفیان و منازل و مقامات سلوک را در سیر الی الله و رسیدن به معرفت الهی دنبال می‌کند. همچنین به معرفی صوفیان برجسته و آرا و نظرات آنان و آثار مهم کلاسیک تصوف می‌پردازد. پس از آن،

۱. این مجموعه را انتشارات یک منتشر می‌کند. از این مجموعه کتاب شمنیسم: در مانگران، روح‌ها و آیین‌های پیش‌تر به همین قلم ترجمه شده و انتشارات حکمت آن را منتشر کرده است.

او جنبه‌های نظری و شناختی عرفان مبتنی بر حکمت الهی را توضیح می‌دهد و می‌کوشد این اصول و بنیان‌های نظری را به‌سادگی برای خواننده روشن کند. همچنین از مطرح کردن برداشت‌های عمومی از تصوف، یعنی جلوه‌هایی از تصوف که در زندگی مردم جاری است، غافل نمی‌ماند و بخشی از کتاب را به سلسله‌ها و طریقت‌های مختلف جهان اسلام، به‌عنوان نهاد و تشکیلات مردمی تصوف اختصاص می‌دهد. اگرچه گاه مشترکات کمی میان آن عرفان مبتنی بر حکمت الهی و مشی و مشرب شیفتگان و مجذوبانی که عشق الهی خود را در آوازاها و اشعاری در جمع هم‌مسلمانان خود ابراز می‌کنند، می‌یابد.

شیمیل به ادبیات عرفانی مشرق‌زمین تعلق و دلبستگی خاصی دارد و در جامع‌ترین فصل کتاب نیز به ادبیاتی که بر بنیاد اندیشه‌های صوفیانه شکل گرفته است می‌پردازد و می‌کوشد اغلب برجستگان این حوزه و آثار آنان را معرفی یا دست‌کم به اشارتی از آنها یاد کند. این کتاب به برخی جریان‌های اجتماعی و سیاسی که ریشه در تصوف دارند و همچنین اندیشه‌های نشأت گرفته از تصوف در روزگار معاصر نیز می‌پردازد.

در این کتاب به ملامتیه و قلندریه نیز اشارات کوتاهی می‌شود. البته وجوه و مباحث چندگانه این کتاب را ذکر مطالبی تفصیلی پیرامون جریان‌ها و پدیده‌های فرهنگی-اجتماعی از جمله عیاری و فتوت و نیز ملامتیه و قلندریه می‌توانست کامل‌تر کند. این جریان‌ها با تصوف پیوند خورده‌اند و دست‌کم از قرن هفتم تا کنون نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری سلسله‌های صوفیه و بسیاری از آداب و آیین‌های مرتبط با آن داشته‌اند. به نظر می‌رسد پژوهش‌های انسان‌شناسی دینی در حوزه تصوف نیز که دهه‌هاست بخش عمده‌ای از تحقیقات پیرامون این موضوع را تشکیل می‌دهند، کمتر مورد التفات نویسنده بوده است.

آنه‌ماری شیمیل تصوف را به‌عنوان وجهی از وجوه اسلام می‌بیند و در این

کتاب و دیگر آثار خود بارها تأکید دارد که پدیدهٔ تصوف ریشه در اسلام داشته و در فرهنگ اسلامی و متأثر از آن رشد کرده است. او، بر خلاف نظر برخی دیگر از پژوهشگران، معتقد است که تصوف را نمی‌توان مبتنی بر اصولی جهانی و بدون اتکا به دینی خاص تعریف کرد.

کتاب حاضر بر اساس متون دست اول و نیز منابع متقن علمی نوشته شده است. اگرچه بنا به رویهٔ این مجموعه و به منظور ایجاد متنی یکدست برای خواننده، از ارجاع مستقیم مطالب و ذکر اطلاعات منابع اجتناب شده است. برخی از توضیحات و اشارات نویسنده، در حقیقت برای خواننده آلمانی زبان و ناآشنا با مبانی اسلام و فرهنگ جوامع اسلامی نوشته شده است و چه‌بسا برای خوانندگان ایرانی نقل بدیهیات و فاقد ضرورت باشد.

نویسنده، اشعار، متون و قطعات منشور بسیاری را از متون ادبی کلاسیک و منابع کهن و اصیل تصوف به زبان آلمانی برگردانده و در این کتاب، به‌ویژه در فصل چهارم، بدون ارائهٔ مأخذ دقیق آورده است. در ترجمه کوشش شده است اصل این اشعار و متون با توجه به محتوای آنها جست‌وجو و عیناً در متن آورده شود.

در موارد معدودی شمارهٔ آیات و سوره‌های قرآنی و همچنین برخی تاریخ‌های ذکر شده در متن اصلی اشتباه بوده که هنگام ترجمه در هر مورد تصحیح لازم صورت گرفته است.

مترجم از سرکار خانم دکتر آفاق ملکیان، استاد مصطفی ملکیان و استاد محمدعلی سلطانی که با دقت بسیار متن ترجمه را خوانده و پیشنهادات و اصلاحات ارزشمندی ارائه کردند، سپاسگزاری می‌کند. همچنین از محقق ارجمند آقای حسین خندق‌آبادی که در یافتن اصل عربی برخی نقل‌قول‌ها و معرفی ترجمه‌های فارسی منابع، کمک شایانی کردند سپاسگزار است.

مطالب ذکر شده در پاورقی افزوده‌های مترجم است.

درباره نویسنده کتاب

آنه‌ماری شیمیل یکی از نامدارترین اسلام‌شناسان غربی و شاید خوش‌نام‌ترین آنان در جوامع اسلامی است. جهان اسلام قدردان آثار اوست و زحمات و تلاش‌های او را در معرفی فرهنگ اسلامی ارج می‌نهد. او از معدود اسلام‌شناسان غربی است که هم مسلمانان و هم پژوهشگران غربی او را ستوده‌اند. در ایران نیز وی شخصیت شناخته‌شده‌ای است. او در سال‌های طولانی فعالیت‌های دانشگاهی خود سفرهای متعددی به ایران داشته و در این سفرها به ایراد سخنرانی و مصاحبه با رسانه‌ها پرداخته است. آثار او نیز اغلب به فارسی ترجمه شده‌اند و درباره زندگی او مطالب متعددی موجود است. کتاب خاطرات و زندگی‌نامه خودنوشت او نیز با عنوان شرق و غرب، زندگی غربی شرقی من^۱ به فارسی ترجمه شده است و در دسترس خوانندگان ایرانی قرار دارد.

سرآغاز آشنایی آنه‌ماری شیمیل با مشرق‌زمین به زمانی که او در شهر زادگاهش ارفورت دانش‌آموز دبیرستان بود برمی‌گردد. او در آن زمان بر حسب علاقه شخصی به فراگیری زبان عربی پرداخت. علاقه به فرهنگ‌ها و زبان‌های مشرق‌زمین در آن سال‌های دهه ۱۹۳۰ که جریان‌ها و تفکرهای ضد سامی در آلمان اوج می‌گرفت، در تضاد کامل با فضای اجتماعی آن روزگار بود. شیمیل پس از پایان دبیرستان برای تحصیلات دانشگاهی در ابتدا به برلین رفت و در دانشگاه برلین در حوزه‌های اسلام‌شناسی، تاریخ هنرهای اسلامی و مطالعات ترکیه و آسیای صغیر تحصیل و به فراگیری زبان فارسی و تکمیل یادگیری عربی پرداخت. در سال ۱۹۴۱ او از اولین رساله دکتری خود با عنوان خلیفه و قاضی در مصرِ اواخر قرون وسطی دفاع کرد. از استادان او در این دوره می‌توان از

1. *Morgenland und Abendland: Mein west-östliches Leben.*

این کتاب را دکتر سید سعید فیروزآبادی به فارسی ترجمه کرده و اولین چاپ آن توسط نشر افکار در سال ۱۳۸۲ منتشر شده است.

هانس هاینریش شیلر^۱ (۱۸۹۶-۱۹۵۷)، ایران‌شناس نامی، نام برد. شیمیل سپس در دانشگاه ماربورگ مشغول به کار شد و در سال ۱۹۴۶ رساله‌ی استادی خود را در زمینه‌ی ساختار افشار نظامی در اواخر دوران مملوکان در همان دانشگاه ارائه کرد. وی دومین رساله‌ی دکتری خود را نیز در باب مطالعاتی در زمینه‌ی مفهوم عشق عرفانی در دوران اولیه‌ی عرفان اسلامی زیر نظر فریدریش هایلر^۲ (۱۸۹۲-۱۹۶۷)، استاد برجسته‌ی مطالعات ادیان، در سال ۱۹۵۴ در دانشگاه ماربورگ ارائه کرد. این، سرآغاز مطالعات گسترده، عمیق و طولانی او در زمینه‌ی تصوف و عرفان بود که تا پایان حیاتش ادامه یافت.

در سال ۱۹۵۴ او به‌عنوان اولین زن غیرمسلمان در دانشکده‌ی الهیات و مطالعات ادیان دانشگاه آنکارا به سمت استادی رسید، در روزگاری که به گفته‌ی خود شیمیل حتی در آلمان به‌ندرت کرسی استادی به زنان تعلق می‌گرفت. در آنکارا او به تدریس مطالعات ادیان و پدیدارشناسی دینی پرداخت و دروس خود را به زبان ترکی ارائه می‌کرد. در سال ۱۹۶۱ به دانشگاه بُن در آلمان بازگشت و در آن دانشگاه استاد مطالعات اسلامی شد. سپس در ۱۹۶۷ به‌عنوان استاد فرهنگ اسلامی هند به دانشگاه هاروارد آمریکا رفت و در همان دانشگاه در سال ۱۹۸۰ کرسی آقاخان در مطالعات فرهنگ هند اسلامی، که دومین حوزه تخصصی اش بود، به او واگذار شد. وی بیش از دودهمه این کرسی را در اختیار داشت و در سال ۱۹۹۲ در بازگشت به آلمان به‌عنوان استاد افتخاری دانشگاه بن برگزیده شد.

آنه‌ماری شیمیل به واسطه‌ی اقامت‌های متعدد و طولانی در کشورهای مختلف مشرق‌زمین به‌ویژه ترکیه و پاکستان و با تسلط بر زبان‌های متعدد جهان اسلام، می‌کوشید ابعاد گوناگون فرهنگ اسلامی را به زبان آلمانی دلپذیری

1. Hans Heinrich Schaeder

2. Friedrich Heiler

برای مخاطبان آثارش قابل درک کند و به معرفی برخی از ابعاد این فرهنگ دینی بپردازد. او با آثار و فعالیت‌های علمی و فرهنگی خود طیف گسترده‌ای از اروپاییان را متوجه میراث فرهنگی و ظرایف معنوی جهان اسلام کرد. مخاطبان بسیاری از آثار او نه تنها جامعه دانشگاهی بلکه فرهیختگان و فرهنگ‌دوستان غرب بوده‌اند.

تعلق خاطر شیمل به ادبیات مشرق‌زمین سبب شد که او هم‌زمان با اشتغال به امور دانشگاهی و علمی، آثاری را از ادبیات عربی، فارسی، ترکی و اردو به آلمانی برگرداند. در زمینه ترجمه، او همواره به ستایش از فریدریش روکرت^۱ (۱۷۸۸-۱۸۶۶) — که نقش تعیین‌کننده‌ای در ترجمه و معرفی بسیاری از آثار ادبی مشرق‌زمین در جهان غرب داشت — پرداخته است. او توجه محافل فرهنگی و علمی غرب را به ارزش و اهمیت آثار این شاعر و مترجم پرکار جلب کرد و خود نیز در کار ترجمه تا حد زیادی پیرو سبک و سیاق روکرت بود. بارها جمله معروف روکرت، «شعر جهان، آشتی و صلح جهان است»، را بازگو کرده و در این راستا با وی هم‌اندیشه بود. او به معنای واقعی رابط و قاصدی میان فرهنگ‌ها بود و کار ترجمه و حتی بخش عمده‌ای از کارهای علمی خود را نیز با هدف نزدیک کردن فرهنگ‌ها از طریق درک متقابل و قوی کردن بنیه صلح و آشتی جهان پی‌گیری می‌کرد. در روزگاری که تفکر عموم مردم در غرب تحت تأثیر رسانه‌ها و مسائل سیاسی روز، معطوف جریان‌های بنیادگرایانه اسلامی شده بود، می‌کوشید آنان را متوجه وجوه ارزشمند فرهنگ جوامع اسلامی کند. شیمل شیفته عرفان اسلامی و ادبیات تصوف بود و در آثارش بیشتر از رابطه انسان با خداوند صحبت کرده و علاقه کمتری به دشواری‌های فلسفی-الهیاتی نشان داده است. منتقدان آثار او گاه به او این اتهام را وارد کرده‌اند که وی

تنها برخی از وجوه دین اسلام و فرهنگ اسلامی را که برای خود او جذاب و مطلوب بوده است نظاره و بررسی کرده و در گزارش‌های خود از سایر وجوه این دین غافل مانده است.

بعد از انتشار کتاب آیات شیطانی در سال ۱۹۸۸، شیمیل از این کتاب سخت انتقاد کرد. او در موضع‌گیری خود درباره کتاب سلمان رشدی از اینکه انتشار این کتاب ایمان عمیق و احساسات و عواطف میلیون‌ها مسلمانان معتقد در سراسر جهان را جریحه‌دار کرده است، شدیداً ابراز تأسف کرد. وی در این نقد جوامع غربی را متهم به عدم دریافت درست فرهنگ جوامع اسلامی کرده و بر این عقیده بود که باید واکنش‌های مسلمانان و جهان اسلام را به اظهارات سلمان رشدی درک کرد.

چند سال بعد، آنه‌ماری شیمیل در ۱۵ اکتبر سال ۱۹۹۵ جایزه صلح ناشران آلمان را دریافت کرد. جایزه‌ای که به کسانی اعطا می‌شود که با کار در زمینه ادبیات، علم و هنر در تحقق صلح و ایجاد تفاهم میان ملل و فرهنگ‌ها نقش داشته‌اند. دریافت این جایزه را نقطه اوجی در کارنامه علمی و فرهنگی شیمیل تلقی کرده‌اند. اعطای این جایزه البته موضع‌گیری‌ها و انتقادهای بسیاری را نیز در آلمان برانگیخت که تا مدت‌ها در مطبوعات بازتاب یافت. این انتقادهای عمدتاً در همان موضع‌گیری شیمیل درباره کتاب آیه‌های شیطانی ریشه داشت و برخی انتقاد او به انتشار این کتاب را به منزله دفاع وی از سانسور تلقی می‌کردند. ناقدانی حتی اهدای جایزه صلح به او را زیر سؤال بردند و خواستار باز پس گرفتن آن شدند.

در حقیقت، او این جایزه را به دلیل انتشار بیش از ۸۰ اثر که به ایجاد تفاهم و درک متقابل میان شرق و غرب کمک کرده است دریافت کرد. او در سخنرانی خود در مراسم اعطای جایزه صلح چنین گفت: «بدون دانش متقابل، تفاهم متقابلی نخواهد بود و بدون تفاهم و درک متقابل، احترام و اعتماد متقابلی

نیست و بدون اعتماد هم، هیچ صلحی وجود نخواهد داشت.» در این مراسم آنه‌ماری شیمل سخنان خود را با این ابیات گوته در دیوان شرقی-غربی که با الهام از قرآن سروده شده است به پایان برد:

از آن خداست مشرق
از آن خداست مغرب
و سرزمین‌های شمال و جنوب
در صلح دستان اوست.
او عادل مطلق است
و خوان عدل خود را بر همگان گسترده است.
باشد که از میان اسماء صدگانه‌اش
او را به همین نام بستانیم. آمین

شاهرخ راعی
فرایبورگ، آبان ۱۳۹۹

مقدمه نویسنده

در پرسش نامه‌ای که در درس پدیدارشناسی دینی برای کاری آماری به دانشجویان داده شده بود، در ستون مربوط به مذهب، یک دختر دانشجوی آمریکایی نوشته بود: «صوفی»! من از او پرسیدم «صوفی؟ منظورتان چیست؟ یعنی شما چه می‌کنید؟» پاسخ داد: «خوب، ما رقص صوفیانه می‌کنیم و اشعار مولانا را می‌خوانیم.» پرسیدم: «مگر شما فارسی می‌دانید؟» گفت: «نه، چطور مگر؟ ترجمه اشعار مولانا به زبان انگلیسی موجود است!»

درست است که امروزه از مثنوی مولانا ترجمه‌های وفاداری وجود دارد که محتوای آن را به درستی و بدون کاستی منتقل می‌کنند. اما این ترجمه‌ها چیزی از زیبایی شعر به دست نمی‌دهند و در ترجمه‌های خیلی آزاد هم به دلیل ترجمه به نثر انگلیسی، معمولاً دیگر اثری از بلاغت و زیبایی کلام نیست.

من آهی کشیدم و از آن دختر صوفی پرسیدم: «شما قرآن را هم خوانده‌اید؟» او ناباورانه به من نگاهی کرد و گفت: «چطور مگر؟ ما صوفی هستیم، ما — چه می‌گویند — مسلمان که نیستیم...!» من سری تکان دادم و گفتم: «اما یک صوفی در واقع یک عارف مسلمان است!» درخششی صورت او را فراگرفت

و در پاسخ گفت: «آهان! نه، ما همه دین‌ها را دوست داریم. همه چیز تنها به عشق بستگی دارد...!» من باز هم سعی کردم و این بار به او گفتم: «شما از محمد، پیامبر اسلام، چه می‌دانید؟» همان‌طور که حدس می‌زدم او درباره محمد (ص) که برای هر صوفی واقعی دلیل راه سلسله و در اصل، اولین صوفی حقیقی است هیچ نمی‌دانست. به این ترتیب من هم دیگر ادامه ندادم. اما واقعاً چه باید کرد، وقتی نویسنده‌ای که اتفاقاً آثارش بسیار پرخواننده است، جسورانه ادعا می‌کند که گوته، قدیس فرانسیس، ناپلئون و بسیاری از دیگر شخصیت‌های پرآوازه همگی صوفی بوده‌اند؟ در چنین شرایطی چگونه می‌توان از مردم عادی دانشی عمیق درباره تصوف و تاریخ آن انتظار داشت؟ حقیقتاً امروزه به پرسش‌هایی درباره ماهیت واقعی تصوف و ویژگی‌های یک صوفی حقیقی به ندرت پاسخی درست و جامع داده می‌شود.



تصوف بنا بر یکی از توضیحات ممکن، وجه باطنی اسلام است و به مانند همه جریان‌های عارفانه ادیان جهانی اشکال بی‌شماری دارد. به هنگام توصیف تصوف، در مقابل خود باغ پرطراوتی پر از گل‌های سرخ عطرآگین و نغمه بلبلان می‌بینیم که به منزله جلوه‌هایی از حسن الهی و شور و شوق عاشقانه‌اند. در عین حال، تصوف بیابانی است از رسایل نظری به زبان عربی غامضی که برای کسانی که با آن بیگانه‌اند، چندان قابل فهم نیست. سپس در دوردستان قله‌های عالی‌ترین حکمت‌های عرفانی می‌درخشند، که تنها برای افراد معدودی قابل دسترسی است. گاه سالک در بازار رنگارنگی از آداب و سنن، با افراد غریبی که کلامشان و رفتارشان تحت تأثیر افیون و مواد مخدر است، گم می‌شود. یا در جایی دیگر، عارفی را ملاقات می‌کند که در سکوت خلوتگاهی به نیایشی از ژرفای دل مشغول است. باری، در جایی دیگر نیز یک

صوفی به صورت یک تاجر موفق جلوه می‌کند، که نیروی لازم برای کارش را از مراقبه‌های شبانگاهی می‌گیرد...

چنین پدیده‌ای را چگونه می‌توان به‌درستی توصیف کرد؟

آن‌گاه که شرق‌شناسان اروپایی حوالی سال ۱۸۰۰ میلادی برای اولین بار به بررسی تصوف پرداختند و کوشیدند قبل از هر چیز «صوفیانی» را که نظرها را به خود جلب می‌کردند، مانند دراویش دوره‌گرد، سماع‌زنان و دراویش فغان‌گر^۱ توصیف کنند، بر این گمان بودند که تصوف ارتباط چندانی با اسلام ندارد. شاید یکی از عواملی که این پدیده را برای خوانندگان و ناظران غربی جذاب می‌کرد، همین دوری ظاهری از شریعت اسلام بود. این حقیقت که برخی از بزرگان تصوف در طول تاریخ به قتل رسیده بودند، تصور ناظران را در جدایی میان تصوف و اسلام رسمی مرتبط با شریعت تقویت می‌کرد و آنان اغلب از یاد می‌بردند که تصوف اصیل اساساً ریشه در اسلام دارد.

ویلیام چیتیک^۲ می‌نویسد: «یک صوفی خوب، یک مسلمان خوب است» و به دنبال آن همان نظر قدیمی را مطرح می‌کند که «تصوف سراسر کردار نیک و آداب درست است». البته سخن کهن دیگری هم هست که می‌گوید: «صوفی کسی است که هیچ‌کس نیست». فنا آن چیزی است که صوفیان به آن دلبستگی بسیار داشته‌اند. زیرا هدف غایی عارف را به‌درستی نشان می‌دهد. در زبان آلمانی می‌توان Entwerden – اصطلاح زیبایی که مایستر اکهارت^۳ (۱۲۶۰-۱۳۲۸ م) به کار برده است – را به‌عنوان معادل فنا به کار برد. فنا شدن در هستی و صف ناپذیر الهی، همچون قطره‌ای در اقیانوس، همان چیزی

۱. منظور شاخه‌ای از دراویش رفاعی است که آنان را به دلیل فغان‌ها و فریادهای بلند و غریبی که به هنگام ذکر دارند دراویش فغان‌گر (*Die heulende Derwische*) خوانده‌اند.

2. William Chittick

3. Meister Eckhart

است که بسیاری از صوفیان در آرزویش بوده‌اند. اما آنان نیک می‌دانستند که راه پس دراز است و دشوار و تنها افراد معدودی می‌توانند امید رسیدن به آن هدف غایی را داشته باشند. این حقیقت را آنان در طول تاریخ همواره با تمثیل‌ها و استعاره‌های گوناگون بیان کرده‌اند.

در میان صوفیان، پیران عزلت‌گزیده بزرگی هم هستند که می‌کوشند با ریاضت مستمر این راه دشوار را بپیمایند. معلمان قابلی که نیک می‌دانند چگونه انسان‌ها را مجذوب کنند و اسرار ایمان و عشق را به آنان بیاموزند. جان‌های ساده مکتب‌نرفته‌ای که خواندن و نوشتن نمی‌دانند، اما تابش و جذبه‌ای چنان نافذ دارند که می‌توانند رموز فضل را بی‌کلامی، تنها به واسطه حضور و حالاتشان به طالب نشان دهند. اندیشمندانی هم بوده‌اند که تعلیمات حکمت و فلسفه داشته و نظام‌های فلسفی بزرگی را بنیان نهاده‌اند. این مکاتب فکری توسط نسل‌های بعدی بارها ساده شده‌اند و البته در جریان این سادگی اغلب رنگ و لعاب خود را نیز از دست داده‌اند. خنیاگرانی سرمست از شراب الهی نیز بوده‌اند که صدای ترانه‌ها و اشعارشان قرن‌هاست در شمال آفریقا، در هندوستان، در آناتولی یا ایران به گوش می‌رسد. همه آنها اما وجهی مشترک دارند و آن جست‌وجوی آن حقیقت متعالی است. حال چه آن را — آن‌گونه که یاکوب بومه می‌گفت — «لاذات» خداوندی بنامیم^۱ چه معشوق الهی؛ و قصد، خواه نزدیک شدن به حسن مطلق در عشقی مفرط باشد، خواه تجلی مرحله به مرحله خداوند یا تلاش برای برگرفتن «حجاب نادانی». در هر حال این امر مستلزم طی طریق است و راه دراز است و دشوار. حتی اگر گاهی فیض الهی، سالکی را جذب کند

۱. یاکوب بومه (Jakob Böhme) (۱۵۷۵-۱۶۲۴ م)، فیلسوف و عارف آلمانی، تعبیر لاذات خداوندی (*Ungrund der Gottheit*) را به کار می‌برد. از نظر او ذات خداوند حقیقتی فناپذیر است، که از ازل تا به ابد موجود است. ذات خدا آغازی ندارد و مقام ذات او خود را با طبیعت به ظهور می‌رساند. خداوند اول و آخری ازلی دارد، اما آغاز زمانی ندارد.

و او را در تجربه خلسه‌ای ناگهانی به آن کمال برساند، شور این دریافت گاه سبب می‌شود که عقل مشوش یا بهتر بگوییم، منور گردد.

معرفت عقلی هدف نهایی صوفیان نیست، بلکه تجربه وجودی هدف غایی آنان است. صوفیان که خود همواره متذکر می‌شدند که کتاب‌ها هیچ کمکی به دریافت و تجربه آن آخرین اسرار نمی‌کنند، خود کتاب‌های بی‌شماری نوشته‌اند. اغلب این کتاب‌ها چندان هم جذاب‌تر از رسائل الهیات و کتب فقهای ظاهری، که صوفیان همواره از آنان بیزار بوده‌اند، نیست. البته آنان خود به این نکته واقف بوده‌اند که سیاهی نوشته‌ها اعتباری ندارد. آنچه اهمیت دارد «خواندن سفیدی میان سطرها»، یعنی درک معنای درونی واژه‌هاست. و این آن چیزی است که از نسلی به نسل بعد منتقل شده است. چنین طرز فکری کار پژوهشگران حوزه تصوف را برای ارائه نظریاتی درست درباره این پدیده دشوار می‌کند. زیرا حقایق «تاریخی» که برای محققان قابل درک است، اغلب در اینجا اهمیت چندانی ندارند. آنچه اینجا اعتبار دارد پیام تصوف است.